



تاریخ: ۱۳۹۹/۰۳/۲۸

کد تست: ██████████

نام: ██████████

جنسیت: ██████████

سن: ۴۱ سال

نمونه



ممکن است نشانه اغراق یا تمارض در زمینه آسیب‌شناسی روان‌شناختی پاسخگو باشد، که در آن سبک پاسخ‌دهی "تمام درست"، گرایش به تصدیق یا بلی‌گویی وجود دارد.

گرایش به سبک پاسخ‌دهی "درست" داشته و کوشیده است تصویری نامطلوب از خود نشان دهد. اگر نمره T مقیاس TRIN بالاتر از ۸۰ باشد، گویای آن است که فرد کوشیده است با اغراق در مشکلات خود، برای کمک‌خواهی بکوشد.

تفسیر:

شکایت‌های جسمی در میان این افراد در حد معمول است. در کل افرادی آراسته، مرتب و دقیق هستند.

ممکن است با یک اندوه کلی در باره زندگی یا جهان روبرو باشند، که شاید زودگذر باشد. ممکن است علایم افسردگی نشان دهند و یا احساس افسردگی، غمگینی و ناخشنودی کنند. غالباً از چیزی لذت نمی‌برند. ممکن است نسبت به آینده ناامید باشند و کمتر امید چیره شدن بر دشواری‌ها و یا سازگار شدن با آنها را داشته باشند. احساس گناه در آنها دیده می‌شود. از شکایت‌های بدنی، اختلال خواب، رویاهای ترسناک، خستگی یا بی‌بنیگی، تنش، ترس و تمرکز ضعیف شکایت دارند. همچنین به عنوان افرادی تحریک‌پذیر، زودرنج، و مستعد نگرانی و دلواپسی توصیف می‌شوند.

ویژگی سبک زندگی آنان گوشه‌گیری، گرایش به حفظ فاصله روانی با سایرین و عدم ارتباط با دیگران است. درونگرا، کم‌رو، بیمناک و تودار توصیف می‌شوند. محتاط و محافظه‌کار هستند و در مشکل‌گشایی خلاقیت نشان نمی‌دهند. الگوی تغذیه‌ای ناسالمی دارند، علایق بسیار محدودی دارند و ممکن است از فعالیت‌هایی که قبلاً در آنها شرکت می‌کرده‌اند دوری کنند. بسیار خوددار هستند و تکانه‌هایشان را انکار می‌کنند. از دعوا و کشمکش پرهیز می‌کنند. خیلی اجتماعی هستند اما روابط آنها با دیگران بسیار سطحی است.

افراد هیجانی، حساس، سخاوتمند، خونگرم، خوش‌بین و مهربان هستند. کسانی که با این افراد کار می‌کنند، ممکن است آنها را افرادی علاقمند و زیرک بدانند. فشار روانی ممکن است آنان را به واکنش‌های جسمانی شکل یا انکار وادارد.

آنان مشکلات را انکار می‌کنند. نسبت به مردم فکر مثبت دارند و همه چیز را خوب می‌بینند. دوست دارند که مردم احساس خوبی داشته باشند و معمولاً با مردم بودن را دوست دارند.

این نیمرخ در مردان نشانگر آن است که به فعالیت‌های سنتی مردانه مانند شکار و زندگی در فضای آزاد علاقه‌مند هستند. بیشتر فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی و کشاورزی چنین نیمرخ دارند. ممکن است به صورت افرادی آسان‌گیر و ماجراجو جلوه کنند.

احساس می‌کنند با آنها بدرفتاری شده و مورد انتقاد و سرزنش هستند؛ ممکن است خشمگین، متنفر و بدگمان باشند و نسبت به نظرات دیگران بسیار حساس بوده؛ کینه و حسد داشته باشند. خود را حق به جانب بدانند. ممکن است این احساس را داشته باشند که هدف همه رخدادها و رفتارهایی هستند که در محیط زندگی‌اشان روی می‌دهند. ممکن است بر این گمان باشند که دیگران در پی آنها هستند. معمولاً در باره بدگمانی و احساس بی‌عدالتی بیش از سایرین سخن می‌گویند. بر منطقی بودن زیاد تاکید می‌کنند. از مکانیسم دفاعی فرافکنی و برونی کردن استفاده می‌کنند.

معمولاً اضطراب آنها برای دیگران آشکار است، اما برای خودشان آشکار نیست. بی‌قرار هستند ممکن است اضطراب بالا، ترس از شکست را در آنان افزایش دهد. به این معنی که یک فکر را بارها در ذهن خود مرور می‌کنند. استرس می‌تواند موجب رفتارهای ناسازگارانه، بی‌تصمیمی، کاهش بارآوری و وسواس در امور جزئی شود. معمولاً احساس غم و ناراحتی می‌کنند، نسبت به آینده بدبین هستند. برخی از آنها شکایت‌های بالینی دارند که بر قلب، دستگاه گوارش یا دستگاه جنسی - ادراکی تمرکز دارند. ممکن است از خستگی، فرسودگی، بی‌خوابی و کابوس بنالند.

عموماً نگران و تنیده هستند و ناتوانی در تمرکز و تصمیم‌گیری دارند. اعتماد به نفس ندارند. خودانتقادگر و کم‌رو هستند در برخورد با مسایل روزمره زندگی نوآوری ندارند. آستانه اضطراب آنان پایین است و گاهی نسبت به موقعیت‌های جدید واکنش بیش از اندازه اضطرابی نشان می‌دهند. الگوی اساسی شخصیت آنان به سختی تغییر می‌کند. گرایش به تفکر وسواسی، رفتار اجباری و آیینی دارند. با فشارهای زندگی به خوبی مقابله نمی‌کنند. انعطاف‌ناپذیر و متعصب هستند. تعامل اجتماعی خوبی ندارند.

برای رفتار خود و دیگران معیارهای بالایی را در نظر می‌گیرند. احتمالاً کمال‌گرا و با وجدان هستند. اگر نتوانند با معیارهای خود زندگی کنند،

ممکن است احساس گناه کنند و دچار افسردگی شوند.

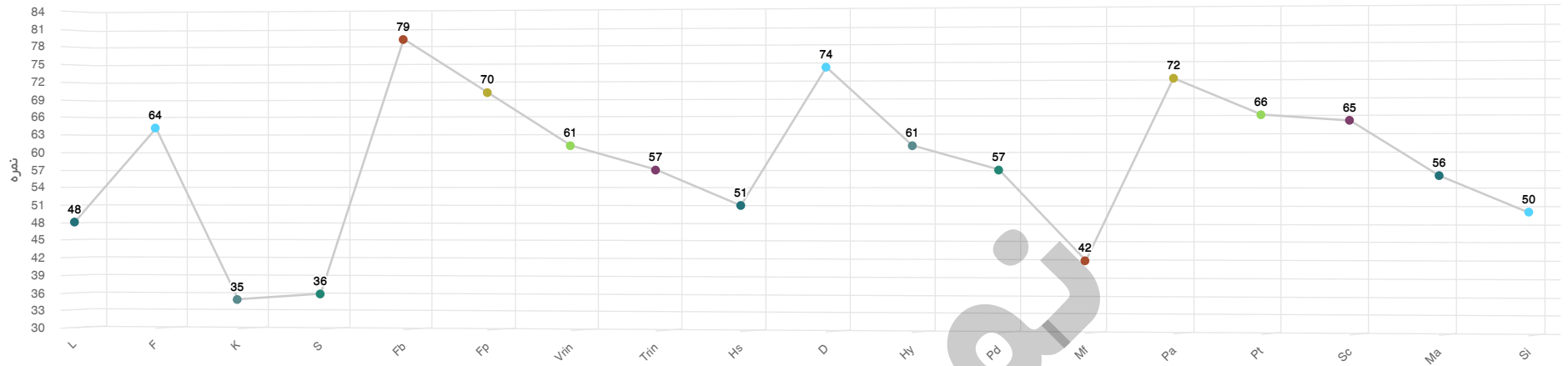
گرایش دارند تا به شیوه‌های متفاوت از دیگران بیاندیشند. شاید احساس کنند فاقد آن چیزی هستند که برای ارتباط موفقیت‌آمیز با دیگران ضروری است. احساس می‌کنند انگار جزء محیط اجتماعی‌شان نیستند: خود را گوشه‌گیر و از خود بیگانه می‌دانند که دیگران آنها را به خوبی درک نکرده‌اند. این احساس را دارند که زندگی با آنها خوب تا نکرده است. افرادی کناره‌گیر، خجالتی و تودار هستند. از افراد و موقعیت‌های ناآشنا پرهیز می‌کنند. دیگران آنها را افرادی کمرو، سرد و نجوش و گوشه‌گیر می‌دانند. دوستان کمی دارند. گاهی اضطراب،

بحران هویت، یا آشفتگی‌های شخصی ناگهانی مانند طلاق یا ضربه فرهنگی می‌توانند سبب بروز چنین شرایطی شوند. ممکن است دارای میزان متوسطی از انرژی باشند. انرژی آنان برای پرداختن به فعالیت‌های عادی شغلی و تفریحی کافی است.

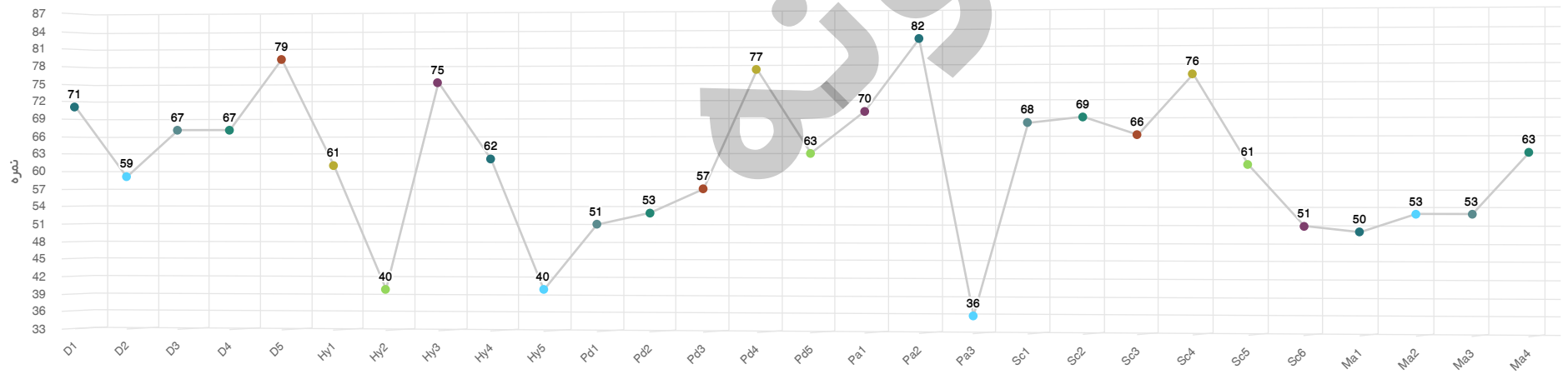
مقیاس	عنوان	عنوان انگلیسی	نمره خام	نمره خام K+	نمره تراز (T)
L	دروغ سنجی	Lie	3	3	48
F	ناپسامدی	Infrequency	9	9	64
K	دفاعی	Defensiveness	8	8	35
S	شخصیت اسکیزوتایپال	Superlative Self-Presentation	13	13	36
Fb	مبالغه در نشانه‌ها و وانمود بد	F Back	9	9	79
Fp	آسیب‌شناسی روانی	F-Psychopathology	4	4	70
Vrin	ناهمسانی پاسخ معتبر یا پاسخ دهی تصادفی	Variable Response Inconsistency	8	8	61
Trin	ناهمسانی پاسخ درست	True Response Inconsistency	10	10	57
Hs	خود بیمارنگاری	Hypochondriasis	9	13	51
D	افسردگی	Depression	30	30	74
Hy	هیستری	Hysteria	26	26	61
Pd	انحراف روانی اجتماعی	Psychopathic Deviate	23	26	57
Mf	مردانگی - زنانگی	Masculinity/Femininity	0	0	42
Pa	پارانویا (میزان اعتماد یا بی‌اعتمادی)	Paranoia	16	16	72
Pt	پسیکاستنی (ضعف روانی)	Psychasthenia	26	34	66
Sc	اسکیزوفرنی	Schizophrenia	27	35	65
Ma	مانیا (شیدایی)	Hypomania	21	23	56
Si	درونگرایی اجتماعی	Social Introversion	26	26	50

نمودار

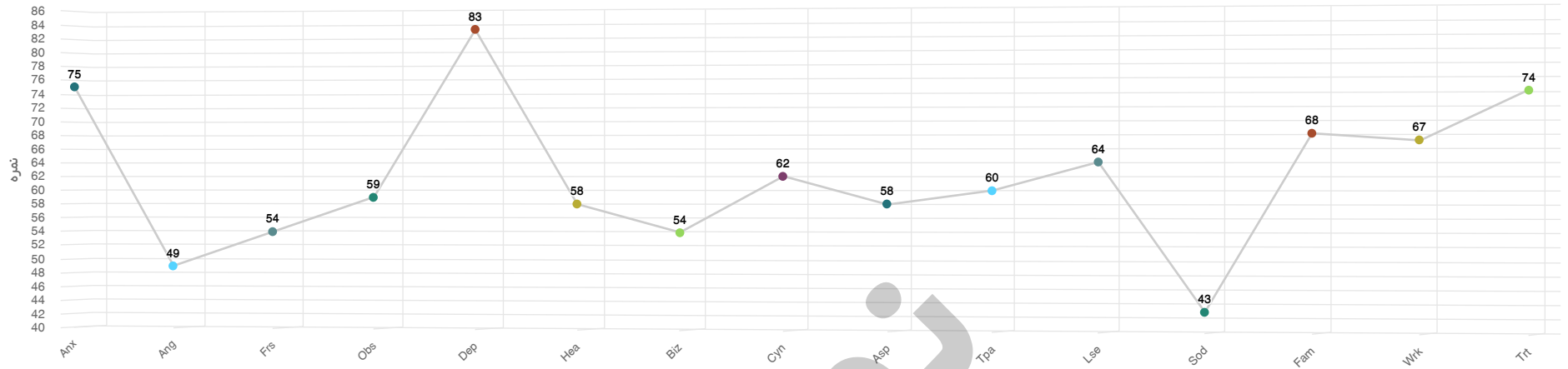
تست ام ام پی آی 2 (MMPI-2)



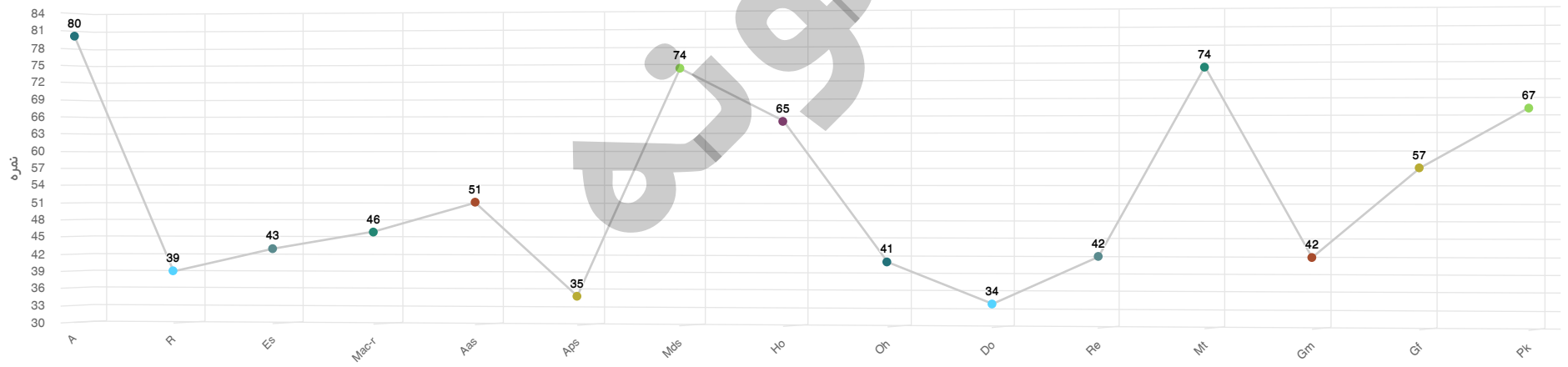
نمودار هریس لینگوس



نمودار محتوایی



نمودار تکمیلی



بله	۱ - مجله های فنی را دوست دارم؟
بله	۲ - اشتباهی خوبی دارم؟
خیر	۳ - بیشتر صبحها سرحال و با نشاط از خواب بر می خیزم؟
خیر	۴ - کار کتابداری را دوست دارم؟
بله	۵ - با کوچکترین صدایی از خواب بیدار می شوم؟
بله	۶ - پدرم مرد خوبی است ، یا (اگر پدرتان مرده است) پدرم مرد خوبی بود؟
خیر	۷ - خواندن بخش حوادث روزنامه ها را دوست دارم؟
بله	۸ - معمولاً حرارت دست و پایم در حد طبیعی است؟
خیر	۹ - زندگی روزانه من پر از چیزهایی است که برایم جالبند؟
بله	۱۰ - تقریباً به اندازه سابق قادر به کار کردن هستم؟
خیر	۱۱ - اغلب اوقات احساس می کنم چیزی گلویم را گرفته است؟
خیر	۱۲ - از زندگی جنسی ام راضی هستم؟
خیر	۱۳ - مردم باید سعی کنند خوابهای خود را تعبیر کرده و به آنها عمل کنند؟
بله	۱۴ - از داستانهای پلیسی و اسرارآمیز خوشم می آید؟
بله	۱۵ - در محیط کارم فشار و ناراحتی زیادی احساس می کنم؟
بله	۱۶ - گاهی اوقات فکرهایم آنقدر بد هستند که نمی توانم درباره آنها با کسی حرف بزنم؟
بله	۱۷ - معتقدم که زندگی با من خوب رفتار نکرده است؟
خیر	۱۸ - تهوع و استفراغ آزارم می دهد؟
بله	۱۹ - دوست دارم بفهمم دیگران درباره من چه فکر می کنند؟
بله	۲۰ - خیلی کم دچار بیوست می شوم؟
خیر	۲۱ - گاهی اوقات خیلی دلم می خواهد از خانه فرار کنم؟
بله	۲۲ - فکر می کنم هیچکس مرا درک نمی کند؟
خیر	۲۳ - گاهی اوقات طوری به گریه یا خنده می افتم که نمی توانم جلوی آن را بگیرم؟
بله	۲۴ - گاهی اوقات ارواح شیطانی مرا تسخیر می کنند؟
خیر	۲۵ - دوست دارم یک خواننده باشم؟
خیر	۲۶ - وقتی به دردمس می افتم ، بهترین کار برایم این است که ساکت بمانم؟
خیر	۲۷ - معتقدم که باید جواب بدی را با بدی داد؟
خیر	۲۸ - هفته ای چند بار ناراحتی معده اذیتم می کند؟
بله	۲۹ - گاهی اوقات دلم می خواهد فحش بدهم؟
خیر	۳۰ - هرچند شب یک بار خوابهای وحشتناک می بینم؟
خیر	۳۱ - برایم مشکل است که حواسم را روی یک کار متمرکز کنم؟
خیر	۳۲ - تجربه ها و احساسهای عجیب و غریب خاصی داشته ام؟
بله	۳۳ - خیلی کم نگران سلامتیم می شوم؟

۳۴ - به خاطر رفتار جنسي ام هيچگاه به در دسر نيافته ام؟

۳۵ - در گذشته گاهي چيزهايي در ديده ام؟

۳۶ - اغلب اوقات سرفه مي كنم؟

۳۷ - گاهي دلم ميخواهد چيزهايي را بشكنم؟

۳۸ - گاهي روزها ، هفته ها ، يا ماهها بوده كه دست و دلم به كاري نمي رفته است؟

۳۹ - خوابم نامنظم و آشفته است؟

۴۰ - بيشتر اوقات سردرد كلاهه ام مي كند؟

۴۱ - گاهي دروغ مي گويم؟

۴۲ - اگر ديگران سرم كلاه نگذاشته بودند ، موفق تر بودم؟

۴۳ - قدرت قضاوت من بهتر از گذشته است؟

۴۴ - هفته اي يك يا چند بار ، بدون هيچ علتني ، ناگهان بدنم داغ مي شود؟

۴۵ - در حال حاضر وضع سلامتيم مثل بيشتر دوستانم خوب است؟

۴۶ - معمولا" هنگام ديدين دوستان سابقم اظهار آشنائي نمي كنم ، مگر اين كه آنها پيشقدم شوند؟

۴۷ - تقريبا" هيچ وقت در قلب يا قفسه سينه ام دردي نداشته ام؟

۴۸ - بيشتر به جاي پرداختن به كارهايم خيالباغي مي كنم؟

۴۹ - من فردي بسيار اجتماعي هستم؟

۵۰ - اغلب مجبور بوده ام از كساني اطاعت كنم كه به اندازه من نمي فهميدند؟

۵۱ - بعضي از مطلبي را كه در مدرسه خوانده ام به خاطر ندارم؟

۵۲ - من زندگي درستي نداشته ام؟

۵۳ - اغلب در قسمتهايي از بدنم احساس سوزش ، مور مور شدن ، يا خواب رفتگي مي كنم؟

۵۴ - خانواده ام با شغلي كه دارم ، يا مي خواهم انتخاب كنم موافق نيستند؟

۵۵ - گاهي آن قدر روي چيزي پافشاري مي كنم كه ديگران تحمل خود را از دست مي دهند؟

۵۶ - كمتر از ديگران احساس خوشحالي مي كنم؟

۵۷ - معمولا" در پشت گردنم احساس درد مي كنم؟

۵۸ - فكر مي كنم اغلب مردم براي جلب كمك و همدردي ديگران بدبختيهاي خود را بزرگتر جلوه مي دهند؟

۵۹ - هرچند روز يك بار در قسمت بالاي معده ام احساس ناراحتي مي كنم؟

۶۰ - وقتي با ديگران هستم شنيدن چيزهاي خيلي عجيب آرام مي دهد؟

۶۱ - من آدم مهمي هستم؟

۶۲ - اغلب آرزو کرده ام كاش يك دختر بودم ، يا (اگر دختر هستيد) هرگز از اين كه يك دختر هستم متاسف نبوده ام؟

۶۳ - آدم زود رنجي نيستم؟

۶۴ - از خواندن داستانهاي عاشقانه خوشم مي آيد؟

۶۵ - اكثر اوقات احساس غمگيني مي كنم؟

۶۶ - اگر اكثر قوانين دور ريخته مي شد ، بهتر بود؟

۶۷ - شعر را دوست دارم؟

- ۶۸ - گاهي حيوانات را اذيت مي كنم؟
- ۶۹ - فكر مي كنم از كاري مثل جنگلبناني خوشم بيايد؟
- ۷۰ - در بحث با ديگران به آساني شكست مي خورم؟
- ۷۱ - اين روزها دارم از رسيدن به هدفهايم نا اميد مي شوم؟
- ۷۲ - گاهي احساس مي كنم روحم از بدنم جدا شده و به پرواز در مي آيد؟
- ۷۳ - واقعا" اعتماد به نفس ندارم؟
- ۷۴ - دوست دارم يك گل فروش باشم؟
- ۷۵ - معمولا" احساس مي كنم زندگي با ارزش است؟
- ۷۶ - بيشتر مردم فقط با جر و بحث فراوان حقيقت را مي پذيرند؟
- ۷۷ - هر چند وقت يكبار ، كار امروز را به فردا موكل مي كنم؟
- ۷۸ - بيشتر افرادي كه مرا مي شناسند ، دوستم دارند؟
- ۷۹ - اهميتي نمي دهم كه مورد تمسخر ديگران واقع شوم؟
- ۸۰ - دوست دارم پرستار باشم؟
- ۸۱ - بيشتر مردم براي اين كه پيشرفت كنند دروغ مي گویند؟
- ۸۲ - كارهاي زيادي انجام مي دهم كه بعدا" از انجام آنها پشيمان مي شوم" (من بيش از ديگران پشيمان مي شوم)؟
- ۸۳ - خيلي كم با افراد خانواده ام دعوا مي كنم؟
- ۸۴ - يك يا چند بار به علت رفتار بد از مدرسه اخراج شده ام؟
- ۸۵ - گاهي دلم مي خواهد كارهاي خطرناك و دلبره آور انجام دهم؟
- ۸۶ - ميهمنيها و كارهايي را كه پر از شادي و سروصدا است دوست دارم؟
- ۸۷ - در زندگي مشكلاتي داشته ام كه به دليل پيچيدگي زيادشان قادر به تصميم گيري درباره آنها نبوده ام؟
- ۸۸ - معتقدم كه زنها بايد به اندازه مردها آزادي جنسي داشته باشند؟
- ۸۹ - بيشترين گرفتاري و درگيري من با خودم است؟
- ۹۰ - من پدرم را دوست دارم ، (يا اگر پدرتان مرده است) من پدرم را دوست داشتم؟
- ۹۱ - خيلي كم دچار كشيديگي يا پرش عضلات مي شوم؟
- ۹۲ - براي من مهم نيست كه چه بر سرم بيايد؟
- ۹۳ - گاهي اوقات ، وقتي حالم خوب نيست ، بد اخلاق مي شوم؟
- ۹۴ - اغلب اوقات احساس مي كنم يك كار غلط يا بد انجام داده ام؟
- ۹۵ - اغلب اوقات خوشحال هستم؟
- ۹۶ - حيوانات ، افراد ، يا چيزهايي را در اطراف خود مي بينم كه ديگران نمي بينند؟
- ۹۷ - اغلب اوقات احساس مي كنم كه بيني ام گرفته و سرم سنگين است؟
- ۹۸ - بعضي ها آن قدر امر و نهي مي كنند كه حتي وقتي حق با آنها است ، دلم مي خواهد بر خلاف خواست آنها رفتار كنم؟
- ۹۹ - كسي به من حقه زده است؟
- ۱۰۰ - هيچ وقت كار خطرناكي را به خاطر مبيج بودن آن انجام نداده ام؟
- ۱۰۱ - اغلب احساس مي كنم نوار محكمي به دور سرم بسته شده است؟

۱۰۲ - گاهي عصباني مي شوم؟

۱۰۳ - اگر روي يك مسابقه يا بازي شرط بندي كنم ، از آن بيشتر لذت مي برم؟

۱۰۴ - بيشتر مردم به اين دليل صداقت و درستي نشان مي دهند كه مي ترسند گرفتار شوند؟

۱۰۵ - گاهي در مدرسه به علت رفتار بدم پيش مدير فرستاده شده ام؟

۱۰۶ - حرف زدن من مثل هميشه است (يعني ، تندتر ، آهسته تر ، درهم و برهم يا گرفته تر از قبل نيست) .؟

۱۰۷ - در خانه آداب غذا خوردن را بهتر رعايت مي كنم ، تا در بيرون از خانه؟

۱۰۸ - كساني كه قادر به سخت كار كردن باشند، شانس بيشتري براي موفقيت دارند.؟

۱۰۹ - فكر مي كنم به اندازه اطرافيانم ، با استعداد و زرنگ هستم؟

۱۱۰ - اغلب مردم حاضرند حتي از راهبهاي غير عادلانه به منافع و مزايابي برسند؟

۱۱۱ - معده ام خيلي ناراحتم مي كند؟

۱۱۲ - تئاتر و نمايش را دوست دارم؟

۱۱۳ - مي دانم چه كسي مسئول تمام مشكلاتم است؟

۱۱۴ - گاهي وسايل شخصي ديگران ، مثل كفش و دستكش به قدرتي توجهم را جلب مي كند كه دوست دارم به آنها دست بزنم يا آنها را بدزدم، حتي اگر بدردم نخورد.؟

۱۱۵ -ديدن خون باعث وحشت يا بهم خوردن حالم نمي شود؟

۱۱۶ - اغلب اوقات زود رنج و بد اخلاق هستم ، ولي علتش را نمي دانم؟

۱۱۷ - هرگز استفراغ و سرفه همراه با خون نداشته ام؟

۱۱۸ - نگران مريض شدن نيستم؟

۱۱۹ - جمع آوري گلها يا پرورش گياهان خانگي را دوست دارم؟

۱۲۰ - معمولاً از آنچه به نظرم درست مي رسد ، به شدت دفاع مي كنم؟

۱۲۱ - هرگز به اعمال جنسي ناپسند دست نزده ام؟

۱۲۲ - گاهي افكارم به قدرتي سريع بوده كه نتوانسته ام آنها را بر زبان آورم؟

۱۲۳ - اگر اطمينان داشتم كه كسي متوجه نخواهد شد ، بدون خريدن بليط ، وارد سينما مي شدم؟

۱۲۴ - اغلب وقتي كسي كار خوبي در حق من انجام مي دهد ، از خود مي پرسم كه از اين كار چه هدفی داشته است؟

۱۲۵ - معتقدم كه زندگي خانوادگي من به خوبي زندگي اغلب كساني است كه مي شناسم؟

۱۲۶ - معتقدم كه قانون بايد با قاطعيت اجرا شود؟

۱۲۷ - از انتقاد يا سرزنش به شدت مي رنجم؟

۱۲۸ - آشيزي را دوست دارم؟

۱۲۹ - رفتار اطرافيانم تاثير زيادي بر رفتار من دارد؟

۱۳۰ - گاهي واقعا احساس مي كنم آدم بي مصرفي هستم؟

۱۳۱ - در كودكي عضو گروهی از دوستانم بودم كه سعي مي كردند در تمام مشكلات به همدیگر وفادار باشند؟

۱۳۲ - به زندگي پس از مرگ معتقدم؟

۱۳۳ - دوست داشتم يك سرباز باشم؟

۱۳۴ - گاهي دوست دارم با كسي دعوا و كتك كاري كنم؟

- ۱۳۵ - اغلب به این دلیل که دیر تصمیم می گیرم ، خیلی چیزها را از دست می دهم؟
- ۱۳۶ - وقتی در حال انجام کار مهمی هستم، اگر کسی از من راهنمایی بخواهد یا مزاحم شود، عصبانی می شوم؟
- ۱۳۷ - زمانی خاطرات روزانه ام را می نوشتم؟
- ۱۳۸ - معتقدم علیه من توطئه چینی می شود؟
- ۱۳۹ - ترجیح می دهم در بازی برنده باشم تا بازنده؟
- ۱۴۰ - اغلب شبها بدون این که افکار یا خیالاتی ناراحت کننده ، به خواب می روم؟
- ۱۴۱ - در طی چند سال گذشته ، اکثر اوقات حالم خوب بوده است؟
- ۱۴۲ - هرگز دچار غش یا تشنج نشده ام؟
- ۱۴۳ - وزنم کم و زیاد نمی شود؟
- ۱۴۴ - فکر می کنم کسانی مرا تعقیب می کنند؟
- ۱۴۵ - احساس می کنم اغلب بی دلیل مجازات شده ام؟
- ۱۴۶ - به آسانی به گریه می افتم؟
- ۱۴۷ - چیزهایی را که می خوانم به خوبی گذشته نمی فهمم؟
- ۱۴۸ - در طول زندگی ، هرگز حالم بهتر از الان نبوده است؟
- ۱۴۹ - گاهی احساس می کنم به بیماری خطرناکی مبتلا شده ام؟
- ۱۵۰ - گاهی احساس می کنم که باید به خودم یا کسی دیگری صدمه بزنم؟
- ۱۵۱ - خوشم نمی آید قبول کنم کسی زیرکانه سرم را کلاه گذاشته است؟
- ۱۵۲ - زود خسته نمی شوم؟
- ۱۵۳ - دوست دارم برخی از افراد مهم را بشناسم ، چون این کار باعث می شود احساس کنم مهم هستم؟
- ۱۵۴ - وقتی از یک جای بلند به پایین نگاه می کنم ، می ترسم؟
- ۱۵۵ - اگر یکی از افراد خانواده ام با قانون درگیر شود ، عصبی نمی شوم؟
- ۱۵۶ - فقط مواقعی که به مسافرت یا گردش می روم ، خوشحال هستم؟
- ۱۵۷ - برایم مهم نیست که دیگران درباره ام چه فکر می کنند؟
- ۱۵۸ - دوست ندارم در میهمانیها دست به شیرین کاری بزنم ، حتی اگر دیگران نیز چیزی شبیه آن را انجام دهند؟
- ۱۵۹ - هیچ وقت غش نکرده ام؟
- ۱۶۰ - مدرسه را دوست داشتم؟
- ۱۶۱ - خجالتی هستم ، و همیشه مجبورم کاری کنم که دیگران متوجه این موضوع نشوند؟
- ۱۶۲ - کسی سعی می کند مرا مسموم کند؟
- ۱۶۳ - ترس شدیدی از مارها ندارم؟
- ۱۶۴ - هیچ وقت دچار سرگیجه نشده ام ، یا خیلی کم سرگیجه داشته ام؟
- ۱۶۵ - فکر می کنم که حافظه ام خوب است؟
- ۱۶۶ - مسائل جنسی فکرم را آزار می دهد؟
- ۱۶۷ - گفتگو با غریبه ها برایم مشکل است؟
- ۱۶۸ - آشنایانم می گویند در مواقعی کارهایی می کنم که بعداً نمی توانم آنها را به خاطر بیاورم؟

۱۶۹ - وقتي خسته مي شوم دوست دارم دست به كاري هيچان آور بزنم؟

۱۷۰ - مي ترسم عقلم را از دست بدهم؟

۱۷۱ - با پول دادن به گداها مخالفم؟

۱۷۲ - بارها متوجه شده ام كه وقتي سرگرم انجام كاري هستم ، دستم مي لرزد؟

۱۷۳ - مي توانم مدتي طولاني مطالعه كنم ، بدون اين كه چشمم خسته شود؟

۱۷۴ - مطالعه و خواندن مطالبی در مورد كارم را دوست دارم؟

۱۷۵ - بيشتر اوقات در تمام وجودم احساس ضعف مي كنم؟

۱۷۶ - خيلي كم دچار سردرد مي شوم؟

۱۷۷ - از دقت و مهارت دستنمايم كاسته نشده است؟

۱۷۸ - گاهي موقع دستپاچه شدن خيس عرق مي شوم ، و اين موضوع خيلي ناراحتم مي كند؟

۱۷۹ - هنگام راه رفتن ، در حفظ تعادل مشكلي نداشته ام؟

۱۸۰ - ذهنم خوب كار نمي كند؟

۱۸۱ - من دچار تب يونجه يا حملات آسم نمي شوم؟

۱۸۲ - اوقاتي براي من پيش آمده كه در طي آن بر روي حرکات و صحبت كردنم كنترلي نداشته ام ، ولي از آنچه در اطرافم مي گذشت ، آگاه بودم؟

۱۸۳ - برخي از افرادي را كه مي شناسم دوست ندارم؟

۱۸۴ - خيلي كم خيالبايي مي كنم؟

۱۸۵ - كاش اين قدر خجالتی نبودم؟

۱۸۶ - از سر و كار داشتن با پول نمي ترسم؟

۱۸۷ - اگر خبرنگار بودم ، خيلي دوست داشتم كه اخبار مربوط به تئاتر را گزارش كنم؟

۱۸۸ - از بسياري از بازبها و سرگرميها لذت مي برم؟

۱۸۹ - از لاس زدن خوشم مي آيد؟

۱۹۰ - اطرافيانم با من بيشتر مثل يك بچه رفتار مي كنند تا يك فرد بالغ؟

۱۹۱ - دوست دارم روزنامه نگار باشم؟

۱۹۲ - مادرم زن خوبي است ، يا (اگر مادران مرده است) مادرم زن خوبي بود؟

۱۹۳ - هنگام قدم زدن خيلي دقت مي كنم كه پايم را روي شكافهاي پياده رو نگذارم؟

۱۹۴ - هرگز جوشهايي بر روي پوستم نبوده كه باعث نگرانيم شود؟

۱۹۵ - در خانواده من ، محبت و همكاري خيلي كمتر از خانواده هاي ديگر است؟

۱۹۶ - دائماً نگران چيزي هستم؟

۱۹۷ - فكر مي كنم كار پيمان كاري ساختمان را دوست داشته باشم؟

۱۹۸ - اغلب صداهايي مي شنوم كه نمي دانم از كجا مي آيند؟

۱۹۹ - من به علم علاقه مندم؟

۲۰۰ - كمك خواستن از دوستان براي من مشكل نيست ، حتي اگر نتوانم اين لطف آنها را جبران كنم؟

۲۰۱ - شكار كردن را خيلي دوست دارم؟

- ۲۰۲ - رفقايم اغلب مورد پسند والدينم نبودند؟
- ۲۰۳ - گاهي کمي پشت سر ديگران غيبت مي کنم؟
- ۲۰۴ - شنوايي من به خوبي اکثر افراد است؟
- ۲۰۵ - برخي افراد خانواده ام عاداتي دارند که باعث رنجش و دلخوري من مي شود؟
- ۲۰۶ - بعضي وقتها احساس مي کنم که خيلي آسان تصميم مي گيرم؟
- ۲۰۷ - دوست دارم عضو چند انجمن يا باشگاه باشم؟
- ۲۰۸ - تقريباً "هيچ وقت طپش قلب يا تنگي نفس نداشته ام؟
- ۲۰۹ - صحبت درباره مسائل جنسي را دوست دارم؟
- ۲۱۰ - ديدن جاهايي را که قبلاً ندیده ام دوست دارم؟
- ۲۱۱ - ويژه اي به من الهام شده است که تاکنون به دقت آن را دنبال کرده ام؟
- ۲۱۲ - گاهي مانع کار کساني شده ام که مي خواسته اند آن کار را نه به خاطر اهميتش ، بلکه به خاطر پيروي از اصول انجام دهند؟
- ۲۱۳ - زود عصباني مي شوم و زود هم آرام مي گيرم؟
- ۲۱۴ - خانواده ام تقريباً "هيچ تسلطي بر روي من نداشته اند؟
- ۲۱۵ - خيلي غصه مي خورم؟
- ۲۱۶ - کسي سعي مي کند چيزي را از من بزددد؟
- ۲۱۷ - تقريباً "تمام بستگانم مرا درک مي کنند؟
- ۲۱۸ - مواقعي بوده که آن قدر بي قرار بوده ام که نتوانسته ام يك جا بند شوم؟
- ۲۱۹ - در عشق شکست خورده ام؟
- ۲۲۰ - هيچ وقت نگران قيافه ام نيستم؟
- ۲۲۱ - اغلب درباره چيزهايي خواب مي بينم که نمي توان درباره آنها با کسي صحبت کرد؟
- ۲۲۲ - تمام مسائل مهم درباره امور جنسي را بايد به بچه ها ياد داد؟
- ۲۲۳ - فکر مي کنم عصباني تر از ديگران نيستم؟
- ۲۲۴ - من دردي ندارم ، و اگر هم داشته باشم ، بسيار کم است؟
- ۲۲۵ - کارها را طوري انجام مي دهم که ديگران مي توانند آن را سوء تعبير کنند؟
- ۲۲۶ - گاهي وقتها بدون هيچ دليلي ، يا حتي در شرايط نامناسب ، احساس خوشي و هيجان زيادي مي کنم؟
- ۲۲۷ - کساني را که دائماً "به فکر پول يا مقام هستند ، سرزنش نمي کنم؟
- ۲۲۸ - اشخاصي هستند که سعي مي کنند افکار و عقايد مرا بزدند.؟
- ۲۲۹ - مواقعي پيش مي آيد که گويي مغزم خالي شده است ، بطوري که فعاليتهايم متوقف شده ، و از آنچه در اطرافم مي گذرد آگاه نيستم؟
- ۲۳۰ - با کساني که مي دانم کارشان اشتباه است ، مي توانم رفتار دوستانه اي داشته باشم؟
- ۲۳۱ - دوست دارم بين جمعي از افرادي باشم که مرتب جوك گفته و شوخي مي کنند؟
- ۲۳۲ - گاهي در انتخابات به کساني راي مي دهم که آنها را اصلاً نمي شناسم؟
- ۲۳۳ - شروع کردن هر کاري براي من دشوار است؟
- ۲۳۴ - فکر مي کنم که يك شخص محکوم هستم؟

- ۲۳۵ - در مدرسه شاگرد ضعیفی بودم؟
- ۲۳۶ - اگر هنر مند بودم دوست داشتم گله‌ها را نقاشی کنم؟
- ۲۳۷ - از این که چندان خوش قیافه نیستم ، زیاد ناراحت نمی شوم؟
- ۲۳۸ - حتی در هوای خنک زود عرق می کنم؟
- ۲۳۹ - کاملاً" اعتماد به نفس دارم؟
- ۲۴۰ - گاهی نمی توانم از دزدی ، یا بلند کردن چیزی از مغازه ها خودداری کنم؟
- ۲۴۱ - بهتر است آدم به کسی اعتماد نکند؟
- ۲۴۲ - هفته ای یک یا چند بار هیجان زده می شوم؟
- ۲۴۳ - وقتی در جمع هستم ، نمی توانم مطلب مناسبی برای گفتگو پیدا کنم؟
- ۲۴۴ - معمولاً" هر وقت دلم می گیرد ، یک چیز مہیج می تواند مرا از آن حالت خارج کند؟
- ۲۴۵ - وقتی خانه را ترک می کنم ، در مورد قفل بودن درها و بسته بودن پنجره ها نگران نیستم؟
- ۲۴۶ - معتقدم که گناهان من غیر قابل بخشش هستند؟
- ۲۴۷ - یک یا چند قسمت پوستم بی حس است؟
- ۲۴۸ - سوء استفاده از کسی را که خود اجازه چنین کاری را می دهد ، بد نمی دانم؟
- ۲۴۹ - بینایی من به خوبی سالهای گذشته است؟
- ۲۵۰ - گاهی اوقات به قدری از زرنگی بعضی از جنایتکاران خوشم آمده که آرزو کرده ام گیر نیفتند؟
- ۲۵۱ - اغلب احساس می کنم که غریبه ها به دیده انتقاد آمیز به من نگاه می کنند؟
- ۲۵۲ - برای من مزه همه چیز یکسان است؟
- ۲۵۳ - من هر روز ، بیش از حد عادی آب می خورم؟
- ۲۵۴ - بیشتر مردم به این علت با کسی دوست می شوند که ممکن است این دوستی برایشان مفید باشد؟
- ۲۵۵ - به ندرت احساس کرده ام گوشه‌ایم زنگ بزند یا وزوز کند؟
- ۲۵۶ - گاهی اوقات از عزیزترین کسان خود هم متنفر می شوم؟
- ۲۵۷ - اگر خبرنگار بودم دوست داشتم اخبار ورزشی را گزارش کنم؟
- ۲۵۸ - من در طول روز می توانم بخوابم ولی شبها قادر به خواب نیستم؟
- ۲۵۹ - مطمئنم که دیگران پشت سرم راجع به من صحبت می کنند؟
- ۲۶۰ - گاهی به شوخیهای بی ادبانه می خندم؟
- ۲۶۱ - در مقایسه با دوستانم ترسهای کمتری دارم؟
- ۲۶۲ - وقتی در جمعی از من بخواهند بحثی را شروع کنم یا مطلبی را توضیح دهم ، دستپاچه نمی شوم؟
- ۲۶۳ - همیشه وقتی یک جنایتکار به وسیله دفاعیات یک وکیل زنگ آزاد می شود ، از قانون بیزار می شوم؟
- ۲۶۴ - در مصرف مشروبات الکلی افراط کرده ام؟
- ۲۶۵ - تا وقتی کسی با من حرف نزند با او صحبت نمی کنم؟
- ۲۶۶ - هرگز گرفتاری قانونی نداشته ام؟
- ۲۶۷ - اوقاتی بوده که در طی آن به طرز غیر عادی و بدون علت خاصی احساس خوشحالی می کردم؟
- ۲۶۸ - افکار مربوط به امور جنسی آرام می دهد؟

۲۶۹ - وقتی چند نفر به دردرس می افتند ، بهترین کار این است که داستانی درست کرده و همه به آن بچسبند؟

۲۷۰ - دیدن آزار و اذیت حیوانات باعث ناراحتی من نمی شود؟

۲۷۱ - فکر می کنم احساساتی تر از دیگران هستم؟

۲۷۲ - هرگز در زندگی عروسک بازی را دوست نداشته ام؟

۲۷۳ - اغلب اوقات زندگی برایم رنج آور است؟

۲۷۴ - در مورد بعضی مسائل آن قدر حساسم که نمی توانم در موردشان صحبت کنم؟

۲۷۵ - در مدرسه صحبت کردن در مقابل کلاس برایم خیلی مشکل بود؟

۲۷۶ - من مادرم را دوست دارم ، یا (اگر مادرتان مرده است) ، من مادرم را دوست داشتم؟

۲۷۷ - بیشتر وقتها ، حتی در کنار دیگران احساس تنهایی می کنم؟

۲۷۸ - دیگران به قدر لازم با من تفاهم دارند؟

۲۷۹ - از شرکت در بازیهایی که خوب بلد نیستم خودداری می کنم؟

۲۸۰ - فکر می کنم می توانم مثل دیگران به آسانی دوست پیدا کنم؟

۲۸۱ - دوست ندارم دیگران دور و برم باشند؟

۲۸۲ - دیگران می گویند که من هنگام خواب راه می روم؟

۲۸۳ - کسی که با سهل انگاری خود دیگران را به دزدیدن اموالش وسوسه می کند ، به اندازه کسی که دزدی کرده ، مقصر است؟

۲۸۴ - فکر می کنم تقریباً هرکسی برای این که به دردرس نیفتد ، دروغ خواهد گفت؟

۲۸۵ - من حساس تر از اغلب مردم هستم؟

۲۸۶ - اغلب مردم باطناً دوست ندارند که برای کمک به دیگران خود را به دردرس بیندازند؟

۲۸۷ - بیشتر رویا هایم درباره مسائل جنسی است؟

۲۸۸ - پدر و مادر و افراد خانواده ام بیش از حد از من ایراد می گیرند؟

۲۸۹ - خیلی زود دستپاچه می شوم؟

۲۹۰ - درباره پول و کار نگران هستم؟

۲۹۱ - هیچ وقت عاشق کسی نبوده ام؟

۲۹۲ - بعضی از کارهایی که افراد خانواده ام انجام داده اند ، مرا به وحشت انداخته است؟

۲۹۳ - تقریباً هیچ وقت خواب نمی بینم؟

۲۹۴ - بیشتر اوقات لکه های قرمزی روی گردنم پیدا می شود؟

۲۹۵ - هرگز احساس فلجی یا ضعف غیر طبیعی، در هیچ یک از عضلاتم نداشته ام؟

۲۹۶ - گاهی بدون آن که سرما خورده باشم ، صدایم در نمی آید یا تغییر می کند؟

۲۹۷ - اغلب پدر و مادرم مرا به اطاعت وادار می کردند ، حتی وقتی که من این کار آنها را غیر منطقی می دانستم؟

۲۹۸ - گاهی بوهایی ناجوری به مشامم می رسد؟

۲۹۹ - نمی توانم ذهنم را روی یک موضوع متمرکز کنم؟

۳۰۰ - من به دلایلی ، نسبت به یک یا چند نفر از اعضای خانواده ام حسادت می کنم؟

۳۰۱ - تقریباً همیشه درباره کسی یا چیزی نگران هستم؟

۳۰۲ - خیلی زود حوصله ام از دست دیگران سر می رود؟

- ۳۰۳ - اغلب آرزو مي كنم اي كاش مرده بودم؟
- ۳۰۴ - گاهي آن قدر هيجان زده مي شوم كه خوابيدن براي من مشكل مي گردد؟
- ۳۰۵ - من بيشتر از سهم خود در زندگي نگراني داشته ام؟
- ۳۰۶ - براي هيچ كس چندان مهم نيست كه چه بر سر من مي آيد؟
- ۳۰۷ - گاهي آن قدر خوب مي شنوم كه باعث ناراحتي من مي شود؟
- ۳۰۸ - هرچيزي را كه به من مي گویند بلافاصله فراموش مي كنم؟
- ۳۰۹ - معمولاً حتي در امور جزئي ، مجبورم كه قبل از اقدام صبر کرده و فكر كنم؟
- ۳۱۰ - وقتي در خيابان آشنايانم را مي بينم ، براي اجتناب از روبرو شدن با آنها به طرف ديگر خيابان مي روم؟
- ۳۱۱ - اغلب احساس مي كنم چيزهاي دور و برم واقعي نيستند؟
- ۳۱۲ - تنها قسمت جالب نشريات ، بخش فكاهاي آنهاست؟
- ۳۱۳ - عادت دارم كه چيزهاي بي اهميت (مانند درختها يا تيرهاي چراغ برق) را بشمارم؟
- ۳۱۴ - دشمني ندارم كه واقعا بخواهد به من صدمه بزند؟
- ۳۱۵ - با كساني كه دوستانه تر از حد معمول به نظر مي رسند ، با احتياط رفتار مي كنم؟
- ۳۱۶ - افكار غير عادي و عجيب و غريب دارم؟
- ۳۱۷ - دور شدن از خانه ، حتي براي مسافرتهاي کوتاه ، مرا مضطرب و ناراحت مي كند؟
- ۳۱۸ - معمولاً انتظار دارم در كارهايي كه انجام مي دهم ، موفق شوم؟
- ۳۱۹ - هنگامي كه تنها هستم ، چيزهاي عجيب و غريب مي شنوم؟
- ۳۲۰ - گاهي از افراد يا چيزهايي مي ترسم كه مي دانم صدمه اي به من نمي زنند؟
- ۳۲۱ - از تنها وارد شدن به اتاق كه يك عده در آن مشغول صحبت هستند ، احساس ترس و ناراحتي نمي كنم؟
- ۳۲۲ - از به كار بردن چاقو يا هر چيز برنده و نوک تيز مي ترسم؟
- ۳۲۳ - گاهي از آزار رساندن به كسي كه خيلي دوستش دارم ، لذت مي برم؟
- ۳۲۴ - به آساني مي توانم ديگران را از خودم بترسانم ، و گاهي براي شوخي اين كار را مي كنم؟
- ۳۲۵ - براي من تمرکز حواس مشكلتر از ديگران است؟
- ۳۲۶ - بارها اتفاق افتاده كه از انجام كاري منصرف شده ام ، زيرا توانايي انجام آن را در خود ندیده ام؟
- ۳۲۷ - كلمات بد و خيلي زشتي به ذهنم خطور مي كند و نمي توانم از شر آنها خلاص شوم؟
- ۳۲۸ - گاهي افكار بي اهميتي به ذهنم هجوم مي آورند و تا چند روز مرا ناراحت مي كنند؟
- ۳۲۹ - تقريباً هر روز چيزهايي اتفاق مي افتد كه مرا مي ترسانند؟
- ۳۳۰ - گاهي سرشار از انرژي هستم؟
- ۳۳۱ - معمولاً كارها را سخت مي گيرم؟
- ۳۳۲ - گاهي از آزارديدن به وسيله كسي كه دوستش دارم ، لذت مي برم؟
- ۳۳۳ - مردم درباره من چيزهاي زشت و توهين آميزي مي گویند؟
- ۳۳۴ - در جاهاي بسته احساس ناراحتي مي كنم؟
- ۳۳۵ - زياد خود پسند نيستم؟
- ۳۳۶ - كسي فكر و ذهن مرا كنترل مي كند؟

- ۳۳۷ - در میهمانیها بیشتر اوقات به جای این که داخل جمع شوم ، ترجیح می دهم تنها یا فقط با یک نفر بنشینم؟
- ۳۳۸ - بیشتر اوقات رفتار مردم برخلاف انتظار من است؟
- ۳۳۹ - گاهی احساس کرده ام مشکلاتم آن قدر زیاد شده اند که نمی توانم بر آنها غلبه کنم.؟
- ۳۴۰ - دید و بازدید از آشنایان را دوست دارم؟
- ۳۴۱ - گاهی ذهنم کند تر از حد معمول کار می کند؟
- ۳۴۲ - در اتوبوس ، قطار و غیره ، اغلب با غریبه ها صحبت می کنم؟
- ۳۴۳ - بچه ها را دوست دارم؟
- ۳۴۴ - از شرط بندی روی چیزهای کوچک خوشم می آید؟
- ۳۴۵ - اگر امکاناتی فراهم شود ، می توانم کاری انجام دهم که برای مردم بسیار سودمند باشد؟
- ۳۴۶ - اغلب به افراد به اصطلاح متخصصی برخورد کرده ام ، که به اندازه من کار بلد نبودند؟
- ۳۴۷ - وقتی می شنوم یکی از آشنایانم به موفقیتی رسیده است ، احساس شکست می کنم؟
- ۳۴۸ - اغلب آرزو می کنم ای کاش بچه بودم؟
- ۳۴۹ - خوش ترین ساعات زندگیم وقتی است که تنها باشم؟
- ۳۵۰ - اگر به من فرصت دهند ، رهبر خوبی برای مردم می شوم؟
- ۳۵۱ - از شنیدن داستانها و جوکهای بی ادبانه خجالت می کشم؟
- ۳۵۲ - معمولاً مردم بیش از آن چه به دیگران احترام می گذارند ، توقع احترام دارند؟
- ۳۵۳ - از میهمانیها فقط به این دلیل که با مردم هستم لذت می برم؟
- ۳۵۴ - سعی می کنم داستانهای خوبی را به خاطر بسپارم تا بتوانم به دیگران بازگو کنم؟
- ۳۵۵ - یک یا چند بار در زندگی احساس کرده ام فردی به وسیله هیپنوتیزم مرا وادار به انجام کارهایی کرده است؟
- ۳۵۶ - زمانی که مشغول انجام کاری هستم ، نمی توانم حتی برای یک لحظه آن را کنار بگذارم؟
- ۳۵۷ - اغلب در غیبت کردن و عیب جویی های اطرافیانم شرکت نمی کنم؟
- ۳۵۸ - اغلب ، دیگران نسبت به فکر های خوب من حسادت می کنند ، فقط به این دلیل که این فکرها قبلاً به ذهن خود آنها نرسیده بود؟
- ۳۵۹ - از شور و هیجان در یک جمع لذت می برم؟
- ۳۶۰ - از ملاقات با آدمهای غریبه ناراحت نمی شوم؟
- ۳۶۱ - کسی سعی دارد روی فکر من تاثیر بگذارد؟
- ۳۶۲ - یادم می آید گاهی برای خلاص شدن از گرفتاری ، خودم را به مریضی زده ام؟
- ۳۶۳ - هنگامی که در جمع دوستان شاد و سر زنده هستم ، نگرانیهاییم بر طرف می شود؟
- ۳۶۴ - هنگامی که کاری خوب پیش نمی رود ، دلم می خواهد آن کار را فوراً کنار بگذارم؟
- ۳۶۵ - دوست دارم دیگران بدانند من بر کارها مسلط هستم؟
- ۳۶۶ - مواقعی بوده که به قدری سرشار از انرژی بوده ام که چند روزی نیاز به خواب نداشتم؟
- ۳۶۷ - هر وقت امکان داشته باشد از حضور در میان جمعیت پرهیز می کنم؟
- ۳۶۸ - از روبرو شدن با گرفتاری یا مشکل شانه خالی می کنم؟
- ۳۶۹ - هنگامی که می خواهم کاری انجام دهم و دیگران می گویند که ارزش انجام دادن ندارد ، آن را کنار می گذارم؟

۳۷۰ - میهمانیها و اجتماعات را دوست دارم؟

۳۷۱ - اغلب آرزو می‌کنم که ای کاش از جنس مخالف بودم؟

۳۷۲ - زود عصبانی نمی‌شوم؟

۳۷۳ - در گذشته کارهای زشتی انجام داده‌ام که هرگز درباره آنها با کسی صحبت نکرده‌ام؟

۳۷۴ - اغلب مردم برای پیشرفت در زندگی، تا حدی از روشهای غیرعادلانه استفاده می‌کنند؟

۳۷۵ - هنگامی که دیگران سوالات خصوصی از من می‌پرسند، عصبی می‌شوم؟

۳۷۶ - فکر می‌کنم نمی‌توانم برای آینده‌ام برنامه ریزی کنم؟

۳۷۷ - از خودم، با وضع و حالی که فعلاً دارم، راضی نیستم؟

۳۷۸ - زمانی که خانواده دوستانم در مورد زندگی مرا نصیحت می‌کنند، عصبانی می‌شوم؟

۳۷۹ - در بچگی زیاد تنبیه بدنی شده‌ام؟

۳۸۰ - هنگامی که دیگران از من تعریف می‌کنند، ناراحت می‌شوم؟

۳۸۱ - دوست ندارم نظر دیگران را در مورد زندگی بشنوم؟

۳۸۲ - اغلب، با افرادی که به من نزدیک هستند، اختلاف نظر جدی دارم؟

۳۸۳ - وقتی که واقعا کارها بد پیش می‌رود، می‌دانم که می‌توانم روی کمک خانواده‌ام حساب کنم؟

۳۸۴ - در بچگی میهمان بازی را دوست داشتیم؟

۳۸۵ - از آتش نمی‌ترسم؟

۳۸۶ - گاهی از سایرین دوری می‌کنم، چون می‌ترسم پیش آنها کاری بکنم یا حرفی بزنم که بعداً پشیمان شوم؟

۳۸۷ - من گاهی مشروب می‌خورم، و فقط در این مواقع است که می‌توانم احساس واقعی‌تر را بیان کنم؟

۳۸۸ - خیلی کم دوره‌های غمگینی داشته‌ام؟

۳۸۹ - اغلب می‌گویند که من آدم جوشی و تند خویی هستم؟

۳۹۰ - از این که در گذشته بعضی حرفهایم ممکن است دیگران را رنجانده باشد، ناراحتم؟

۳۹۱ - احساس می‌کنم نمی‌توانم همه چیزها را درباره خودم به کسی بگویم؟

۳۹۲ - رعد و برق یکی از چیزهایی است که از آن می‌ترسم؟

۳۹۳ - دوست دارم مردم را درباره کارهای بعدی در حال حدس و گمان نگه دارم؟

۳۹۴ - اغلب نقشه‌هایی که در گذشته کشیده‌ام، آن قدر پر اشکال بوده که مجبور شده‌ام از آنها صرف نظر کنم؟

۳۹۵ - از تنها ماندن در تاریکی می‌ترسم؟

۳۹۶ - اغلب اوقات وقتی خواستم جلوی اشتباه کسی را بگیرم، نگران این بوده‌ام که مبادا فکر کند نیت بدی دارم؟

۳۹۷ - طوفان مرا به وحشت می‌اندازد؟

۳۹۸ - اغلب از دیگران راهنمایی می‌خواهم؟

۳۹۹ - آینده هر فرد نامطمئن‌تر از آن است که بتواند برای آن نقشه‌های جدی در نظر بگیرد؟

۴۰۰ - اغلب اوقات حتی زمانی که همه چیز خوب پیش می‌رود، احساس می‌کنم هیچ چیز برایم مهم نیست؟

۴۰۱ - از آب نمی‌ترسم؟

۴۰۲ - اغلب برای تصمیم‌گیری در مورد کاری باید مدتهای طولانی روی آن فکر کنم؟

۴۰۳ - وقتی خواسته‌ام به کسی خوبی کرده و کمکش کنم، اغلب در مورد نیت من دچار سوء تفاهم شده‌است؟

۴۰۴ - مشکلي در بلعیدن ندارم؟

۴۰۵ - معمولاً آرام هستم و به آسانی عصباني نمي شوم؟

۴۰۶ - مطمئناً از ضربه زدن به مجرمين ، به شيوه خودشان ، لذت خواهم برد؟

۴۰۷ - به دليل گناهاني که مرتکب شده ام ، سزاوار مجازات سختي هستم؟

۴۰۸ - از شکستها چنان ناراحت مي شوم که نمي توانم آنها را از ذهنم بيرون کنم؟

۴۰۹ - از اين که هنگام کار کردن کسي مرا نگاه کند ناراحت مي شوم ، حتي زماني که مي دانم مي توانم آن کار را به خوبي انجام دهم؟

۴۱۰ - اگر کسي در صف از من جلو بزند ، آن قدر ناراحت مي شوم که به او اعتراض مي کنم؟

۴۱۱ - گاهي فکر مي کنم به درد هيچ کاري نمي خورم؟

۴۱۲ - در دوران مدرسه ، اغلب غيبت مي کردم؟

۴۱۳ - يك يا چند نفر از افراد خانواده ام ، آدمهايي بسيار عصباني هستند؟

۴۱۴ - گاهي مجبور شده ام با افراد گستاخ و مزاحم رفتار خشن داشته باشم؟

۴۱۵ - درباره بدبختيهاي احتمالي آینده نگرانم؟

۴۱۶ - عقايد سياسي محکمي دارم؟

۴۱۷ - دوست دارم در مسابقات اتومبيل راني شرکت کنم؟

۴۱۸ - استفاده از حقه هاي قانوني ، به شرط آن که منجر به قانون شکني نشود ، اشکالي ندارد؟

۴۱۹ - عده اي هستند که من از آنها آن قدر متنفرم که وقتي گرفتاري براي شان پيش مي آيد ، عميقاً خوشحال مي شوم؟

۴۲۰ - انتظار کشيدن مرا عصباني مي کند؟

۴۲۱ - اگر ديگران فکر کنند که من کاري را درست انجام نمي دهم ، آن کار را کنار مي گذارم؟

۴۲۲ - کوچکتر که بودم ، شيفته شور و هيجان بودم؟

۴۲۳ - براي غلبه بر رقيب خود ، حاضرم هر کاري بکنم؟

۴۲۴ - از اين که مردم در خيابان ، فروشگاه و ... مرا نگاه کنند ناراحت مي شوم؟

۴۲۵ - مردی که در دوران کودکی از من نگهداری می کرد (مانند پدر یا ناپدری) نسبت به من خیلی سخت گیر بود؟

۴۲۶ - لي لي و طناب بازي را دوست داشتيم؟

۴۲۷ - تا بحال هرگز يك شبح ندیده ام؟

۴۲۸ - تاکنون چندین بار نظرم را درباره شغل دائمي خود تغيير داده ام؟

۴۲۹ - هرگز بدون تجویز پزشك ، دارو يا قرص خواب آور مصرف نمي کنم؟

۴۳۰ - اغلب از اين که بد اخلاق و زود رنج هستم تاسف مي خورم؟

۴۳۱ - در مدرسه همیشه نمره انضباطم بد بود؟

۴۳۲ - من شيفته آتش هستم؟

۴۳۳ - هنگامی که مجبور باشم ، تنها آن قسمت از حقيقت را مي گويم که براي خودم ضرري نداشته باشد؟

۴۳۴ - اگر من با چند تن از دوستانم دچار گرفتاري مي شدیم ، و همه به يك اندازه مقصر بوديم ، ترجيح مي دادم که همه تقصيرها را خودم بر عهده بگيرم ، اما دوستانم را لو ندهم؟

۴۳۵ - اغلب اوقات از تاريخي مي ترسم؟

۴۳۶ - هنگامی که مردی زنی را ملاقات می کند ، معمولاً به جنبه هاي جنسي زن فکر می کند؟

۴۳۷ - معمولاً با افرادی که می‌خواهم آنها را راهنمایی یا اصلاح کنم ، بسیار رک هستم؟

۴۳۸ - از تصور وقوع یک زمین لرزه به وحشت می‌افتم؟

۴۳۹ - بلافاصله یک نظر یا فکر خوب را صد در صد قبول می‌کنم؟

۴۴۰ - معمولاً به جای راهنمایی خواستن از دیگران ترجیح می‌دهم خودم کارها را حل و فصل کنم؟

۴۴۱ - از این که در محل در بسته و یا جایی شبیه انباری باشم ، می‌ترسم؟

۴۴۲ - باید قبول کنم که گاهی بی دلیل درباره چیزهایی واقعا" بی اهمیت نگران شده ام؟

۴۴۳ - هرگز نظر بد یا احساس ترحم خودم را نسبت به دیگران پنهان نمی‌کنم ، ولو آن که از من برنجد؟

۴۴۴ - من آدم بسیار حساسی هستم؟

۴۴۵ - غالباً" زیر دست کسانی کار کرده ام که کارها را طوری جور می‌کنند که امتیازها نصیب خودشان شود ، اما بتوانند اشتباهات را به گردن زیر دستان خود بیاندازند؟

۴۴۶ - چون آدم کمرویی هستم ، گاهی دفاع از حقم برایم سخت است؟

۴۴۷ - از دیدن زباله منجر و یا وحشتزده می‌شوم؟

۴۴۸ - در عالم رویا برای خود یک زندگی خیالی ساخته ام ، که در باره آن با دیگران حرف نمی‌زنم؟

۴۴۹ - بعضی از افراد خانواده ام تند خو هستند؟

۴۵۰ - نمی‌توانم هیچ کاری را خوب انجام دهم؟

۴۵۱ - از این که اغلب اوقات احساس تاسفم را بیش از آنچه واقعا" هست نشان می‌دهم ، احساس گناه می‌کنم؟

۴۵۲ - معمولاً" قاطعانه از عقاید خودم دفاع می‌کنم؟

۴۵۳ - از عنکبوت نمی‌ترسم؟

۴۵۴ - به آینده امیدی ندارم؟

۴۵۵ - اعضای خانواده و بستگان نزدیکم روابط خوبی با هم دارند؟

۴۵۶ - دوست دارم لباسهای گران قیمت بپوشم؟

۴۵۷ - حتی وقتی در مورد موضوعی تصمیم گرفته ام ، دیگران می‌توانند نظرم را به آسانی تغییر دهند؟

۴۵۸ - از دیدن بعضی حیوانات ناراحت می‌شوم؟

۴۵۹ - می‌توانم به اندازه دیگران درد را تحمل کنم؟

۴۶۰ - چندین بار من آخرین نفری بوده ام که از تلاش برای انجام کاری دست کشیده ام؟

۴۶۱ - از این که دیگران مرا وادار به عجله کنند ، عصبانی می‌شوم؟

۴۶۲ - از موش نمی‌ترسم؟

۴۶۳ - هفته ای چند بار احساس می‌کنم که گویی اتفاق خطرناکی در حال وقوع است؟

۴۶۴ - اغلب اوقات احساس خستگی می‌کنم؟

۴۶۵ - تعمیر کردن قفل درب را دوست دارم؟

۴۶۶ - گاهی مطمئنم که دیگران می‌توانند افکارم را بخوانند؟

۴۶۷ - دوست دارم مطالب علمی بخوانم؟

۴۶۸ - از تنها بودن در یک مکان وسیع و سرباز می‌ترسم؟

۴۶۹ - گاهی احساس می‌کنم که دارم متلاشی می‌شوم؟

۴۷۰ - تعداد زیادی از مردم مرتکب رفتارهای جنسی ناپسند می شوند؟

۴۷۱ - بارها در اواسط شب وحشت زده شده ام؟

۴۷۲ - از این که فراموش کنم اشیاء را کجا گذاشته ام ، بسیار ناراحت می شوم؟

۴۷۳ - کسی که در بچگی بیش از همه به او دلبسته بودم و بیشتر از هرکس دیگری او را تحسین می کردم ، یک زن بود (مادر ، خواهر ، عمه ، یا زن دیگری)؟

۴۷۴ - داستانهایی ماجراجویانه را بیشتر از داستانهایی عشقی دوست دارم؟

۴۷۵ - اغلب گیج شده و فراموش می کنم که چه می خواستم بگویم؟

۴۷۶ - من آدم بسیار دست و پا چلفتی هستم؟

۴۷۷ - انجام ورزشهای خشن (مثل بوکس) را واقعا" دوست دارم؟

۴۷۸ - از همه اعضاء خانواده ام متنفرم؟

۴۷۹ - بعضی ها فکر می کنند که شناختن من مشکل است؟

۴۸۰ - بیشتر اوقات فراغتم را به تنهایی می گذرانم؟

۴۸۱ - وقتی دیگران کاری می کنند که باعث خشم من می شود ، ناراضیاتی خودم را نسبت به کارشان بیان می کنم؟

۴۸۲ - معمولا" تصمیم گیری برایم سخت است؟

۴۸۳ - مردم مرا آدم جذابی نمی دانند؟

۴۸۴ - مردم با من خیلی مهربان نیستند؟

۴۸۵ - اغلب احساس می کنم که به خوبی دیگران نیستم؟

۴۸۶ - من خیلی لجوج هستم؟

۴۸۷ - مصرف حشیش برایم لذت بخش بوده است؟

۴۸۸ - بیماری روانی نشانه ضعف فرد است؟

۴۸۹ - من گرفتار مواد مخدر یا الکل هستم؟

۴۹۰ - ارواح یا اشیاء می توانند مردم را در جهت خوب یا بد تحت تاثیر قرار دهند؟

۴۹۱ - وقتی مجبورم تصمیمات مهمی بگیرم ، احساس در ماندگی می کنم؟

۴۹۲ - همیشه سعی می کنم خوشحال باشم ، حتی زمانی که دیگران ناراحت هستند یا ایراد می گیرند؟

۴۹۳ - هنگامی که با مشکلی مواجه می شوم ، در میان گذاشتن آن با دیگران کمک می کند؟

۴۹۴ - به اهداف اصلی خود در زندگی رسیده ام؟

۴۹۵ - معتقدم که مردم باید مشکلات شخصیشان را برای خود نگه دارند؟

۴۹۶ - این روزها احساس فشار یا استرس زیادی نمی کنم؟

۴۹۷ - فکر این که تغییراتی در زندگیم بدهم ، ناراحت می کند؟

۴۹۸ - بزرگترین مشکل من ناشی از رفتار یکی از نزدیکترین کسانم است؟

۴۹۹ - از رفتن به دکتر متنفرم ، حتی موقعی که مریض هستم؟

۵۰۰ - با این که از زندگیم راضی نیستم ، اما در این مورد کاری از دستم بر نمی آید؟

۵۰۱ - برای کاهش مشکلات و نگرانیها ، صحبت کردن با دیگران مفید تر از دارو خوردن است؟

۵۰۲ - من عاداتهای واقعا" زیانباری دارم؟

- ۵۰۳ - مواقعي که مشکلاتي پيش مي آيد، ترجيح مي دهيم که ديگران به حل آن بپردازند؟
- ۵۰۴ - معايبي دارم که نمي توانم آنها را از بين ببرم؟
- ۵۰۵ - کارهاي روزمره زندگي آن قدر حالم را به هم مي زند که دلم مي خواهد همه آنها را رها کنم؟
- ۵۰۶ - تازگيها به فکر خودکشي افتاده ام؟
- ۵۰۷ - هنگامي که ديگران مزاحم کارم مي شوند ، اغلب بسيار بد اخلاق مي شوم؟
- ۵۰۸ - اغلب احساس مي کنم که مي توانم فکر ديگران را بخوانم؟
- ۵۰۹ - در مواقعي که مجبورم تصميمات مهمي بگيرم ،عصباني مي شوم؟
- ۵۱۰ - ديگران مي گویند که من خيلي تند غذا مي خورم؟
- ۵۱۱ - هفته اي يك بار يا بيشتر مست يا نشئه مي شوم؟
- ۵۱۲ - کسي يا چيزي پر ارزشي را از دست داده ام که هرگز آن را فراموش نخواهم کرد؟
- ۵۱۳ - گاهي آن قدر خشمگين و ناراحت مي شوم که حال خودم را نمي فهمم؟
- ۵۱۴ - قبول نکردن کاري که ديگران از من مي خواهند براي من مشکل است؟
- ۵۱۵ - خوشترين اوقات من زماني است که تنها هستم؟
- ۵۱۶ - زندگيم پوچ و بي معني است؟
- ۵۱۷ - نمي توانم در شغلي براي مدت طولاني بمانم؟
- ۵۱۸ - در زندگي اشتباهات زيادي داشته ام؟
- ۵۱۹ - از اين که در برابر ديگران زياد تسليم مي شوم ، ناراحتم؟
- ۵۲۰ - تازگيها درباره خودکشي زياد فکر مي کنم؟
- ۵۲۱ - تصميم گيري به جاي ديگران و تعيين شغل براي آنها را دوست دارم؟
- ۵۲۲ - حتي اگر خانواده ام نباشد ، مي دانم که هميشه کسي از من مراقبت خواهد کرد؟
- ۵۲۳ - از ايستادن در صف جاهي مانند سينما ، رستوران ، مکانهاي ورزشي و ... متنفرم؟
- ۵۲۴ - من سعي کرده ام خود را بکشم ، اما هيچ کس اين موضوع را نمي داند؟
- ۵۲۵ - همه چيز در اطرافم بسيار سريع مي گذرد؟
- ۵۲۶ - مي دانم که سربار ديگران هستم؟
- ۵۲۷ - بعد از يك روز بد ، معمولاً به مشروب نياز دارم؟
- ۵۲۸ - بيشتر مشکلات من از بد شانسي است؟
- ۵۲۹ - گاهي به نظر مي رسد که نمي توانم حرف زدني را قطع کنم؟
- ۵۳۰ - گاهي بدون اين که علتش را بدانم ، عمداً خودم را زخمي مي کنم؟
- ۵۳۱ - من ساعتهاي طولاني کار مي کنم ، حتي اگر شغلم ايجاب نکند؟
- ۵۳۲ - معمولاً پس از اين که خوب گريه مي کنم ، احساس مي کنم که حالم بهتر شده است؟
- ۵۳۳ - فراموش مي کنم که چيزها را کجا مي گذارم؟
- ۵۳۴ - اگر مي توانستم دوباره زندگي کنم ، تغيير زيادي در آن نمي دادم؟
- ۵۳۵ - اگر افرادي که به آنها اعتماد کرده ام کارهايشان را سر وقت انجام ندهند ، بسيار کج خلق مي شوم؟
- ۵۳۶ - به دنبال هر ناراحتي ، سردرد مي گيرم؟

۵۳۷ - از انجام دادن معامله ای که در آن به طرف مقابل کلاه بزنم ، خوشم می آید؟

۵۳۸ - بیشتر مردها هرچند وقت یک بار به همسرشان خیانت می کنند؟

۵۳۹ - اخیراً نسبت به حل مشکلاتم بی علاقه شده ام؟

۵۴۰ - یک بار به دنبال مشروب خوردن ، عصبانی شده و ظروف و اثاثیه را شکسته ام؟

۵۴۱ - اگر برای انجام کاری محدودیت زمانی داشته باشم ، آن را بهتر انجام می دهم؟

۵۴۲ - یک بار تا آنجا از دست دیگران عصبانی شدم که احساس کردم دارم منفجر می شوم؟

۵۴۳ - گاهی افکار وحشتناکی در مورد خانواده ام به ذهنم می آید؟

۵۴۴ - دیگران می گویند که من به مشروب معتاد هستم ، اما خودم موافق نیستم؟

۵۴۵ - برای انجام کارهایم همیشه وقت کم می آورم؟

۵۴۶ - این روزها دائماً به مرگ و زندگی پس از آن فکر می کنم؟

۵۴۷ - بیشتر اوقات چیزهایی را هم که ممکن است هرگز به درد نخورد ، نگه می دارم؟

۵۴۸ - گاهی آن قدر عصبانی شده ام که در حین دعوا به کسی صدمه زده ام؟

۵۴۹ - اخیراً احساس می کنم در هر کاری که انجام می دهم مورد آزمایش قرار می گیرم؟

۵۵۰ - در حال حاضر ارتباط زیادی با بستگانم ندارم؟

۵۵۱ - گاهی به نظرم می رسد افکارم را که با صدای بلند بیان می شوند ، می شنوم؟

۵۵۲ - هنگامی که غمگین هستم ، معمولاً با دیدار دوستانم ناراحتیم از بین می رود؟

۵۵۳ - به نظر می رسد هرچه که الان برایم رخ می دهد ، قبلاً نیز برایم رخ داده است؟

۵۵۴ - هر وقت زندگی برایم سخت می شود ، جز تسلیم چاره ای نمی بینم؟

۵۵۵ - حتی در خانه خودم ، به تنهایی نمی توانم به یک اتاق تاریک بروم؟

۵۵۶ - فکر پول و درآمد ذهنم را خیلی به خود مشغول کرده است؟

۵۵۷ - مرد باید رئیس خانواده باشد؟

۵۵۸ - فقط در خانه خودم احساس آرامش می کنم؟

۵۵۹ - افرادی که با آنها کار می کنم ، مشکلات مرا درک نمی کنند؟

۵۶۰ - از درآمدم راضی هستم؟

۵۶۱ - معمولاً برای انجام کارهایم انرژی کافی دارم؟

۵۶۲ - تعریف و تمجید دیگران از من ، ناراحتی می کند؟

۵۶۳ - در اغلب ازدواجها ، یک یا هر دو طرف ناخشنودند؟

۵۶۴ - تقریباً هیچ وقت کنترل خود را از دست نمی دهم؟

۵۶۵ - این روزها به خاطر سپردن گفته های دیگران برایم مشکل است؟

۵۶۶ - غمگینی یا ناراحتی به کارم لطمه می زند؟

۵۶۷ - بیشتر زوجهای متاهل نسبت به هم علاقه زیادی نشان نمی دهند؟